

باسمه تعالی

خارج اصول حضرت استاد فرحانی (دام ظلّه) جلسه ۸۰ ۹۶/۱۲/۲۱

موضوع کلی: مسأله ضد موضوع جزئی: صحت امر امر با علم امر به انتفاء شرط آن

صحت امر امر با فرض علم به انتفاء شرط آن

خلاصه جلسه گذشته

بحث ما درباره فرمایش محقق اصفهانی در ذیل تحلیل فرمایش مرحوم آخوند در مسأله تعلق امر به طبیعت یا فرد بود. اجمالا بیان کردیم مرحوم آخوند از یک طرف مسأله خروج خصوصیت فردیه از حیز طلب را مطرح کرد و فرمودند طلب و حکم شرعی به خصوصیت فردی تعلق نمی‌گیرد زیرا مناط ندارد و این وجدانا روشن است. از طرف دیگر بین تعلق امر به طبیعت و تعلق طلب یا حکم شرعی به وجود فرق گذاشتند و بعد فرمودند اگر ثابت شد که طلب به وجود خورده است خواه وجود سعی یا وجود خاص، خصوصیتی در طلب یا حکم شرعی وجود دارد که مسأله به وجود بر نمی‌گردد بلکه مسأله به ایجاد بر می‌گردد زیرا وجود نمی‌تواند قید طبیعت یا قید فرد باشد زیرا تحصیل حاصل لازم می‌آید. آنچه مولا در حکم شرعی می‌خواهد - یعنی آنچه متعلق وجوب است - ایجاد است یعنی مایصدر از مکلف ایجاد است.

در تتمه نیز مرحوم آخوند تصریح کرد که مسأله ربطی به بحث ماهیت و وجود ندارد چه قائل به اصاله الوجود باشیم و چه قائل به اصاله الماهیه باشیم و در هر صورت صلات و غصب ماهیت این عمل نیستند.

محقق اصفهانی تحلیل دقیقی ارائه کردند از آن جهت که بین ماهیت به حمل اولی و ماهیت به حمل شایع فرق قائل شدند و نشان دادند که ماهیت من حیث هی لیست الا هی (ماهیت به حمل اولی) و فقط جنس و فصل دارد و نشان دادند منافاتی ندارد که وجود یا طلب خارج از حد ماهیت به ماهیت بخورد و هیچ فرقی از این جهت بین محمولی به نام وجود و محمولی به نام طلب وجود ندارد و همانطور که وجود به طبیعی می‌تواند بخورد طلب نیز به طبیعی می‌تواند بخورد و فقط مسأله این است که امر نگاه کرده است به طبیعت من حیث هی و دیده که طبیعت من حیث هی رافع غرض مولا نیست بلکه طبیعت به حمل شایع رافع غرض مولا است لذا طبیعت را طلب کرده است. منتها چیزی که جای آن در فرمایش محقق اصفهانی خالی است و باید دقیق‌تر تحلیل شود دو نکته است که این دو نکته در فرمایش

حضرت امام رضوان الله تعالى عليه وجود دارد و فعلا در حد بیان مدعاها بررسی می‌کنیم که بحث مسأله حقیقه را پیگیری کنیم و تفصیل این بحث در جای خود بیان خواهد شد.

نکاتی مهم درباره متعلق احکام در فرمایشات حضرت امام

نکته اول: مرحوم آخوند بحث را به مسأله وجود و ماهیت برنگرداند و در عبارت «رابعتها» در مقدمات مسأله اجتماع امر و نهی تصریح کرد که بحث در مورد این مسأله نیست که یک وجود با دو ماهیت داریم یا اگر دو ماهیت داشته باشیم دو وجود داریم یا نداریم؟! و حرکت در این دار جنس و فصل و ذات و ذاتیاتش مطلقا تغییر نمی‌کند خواه این حرکت غضبی باشد یا نباشد و این حرکت در ضمن صلوات اتفاق بیفتد یا نیفتد، بلکه حرکت در دار یک واقعیت است که یک وجود و یک ماهیت دارد. در رابعتها گفت ما یک ماهیت و یک وجود داریم و اگر عنوان صلوات و غضب در اینجا می‌آید هیچ کدام ماهیت این وجود نیست لذا در این فضا بحث درباره مسأله وجود و ماهیت یا تعدد جنس و فصل نیست یعنی نه تعدد ذات داریم و نه تعدد ذاتیات به عنوان جنس و فصل.

وقتی مرحوم آخوند چنین تصریحی دارد پس نباید بحث را برگردانیم به این مسأله که در تعلق طلب به طبیعی یا فرد، اصاله الماهوی هستیم یا اصاله الوجودی یا نباید بحث از نقش ماهیت در جعل مطرح باشد و بگوییم کسانی که قائل هستند به اصاله الماهیت با طبیعی کار می‌کنند و کسانی که قائل هستند جعل به ماهیت خورده است با طبیعی کار می‌کنند و کسانی که قائل هستند جعل به وجود خورده است با فرد کار می‌کنند ولی معنای فرد خصوصیت فردیه نیست. فرمایش محقق اصفهانی این گونه بود، لذا به نظر می‌رسد اگر بخواهیم نکته دقیق مرحوم آخوند را در مسأله طبیعی یا فرد رعایت کنیم باید بگوییم مسأله ماهیت یا وجود را نداریم هم آنجا تصریح کرد که این بحث ربطی به بحث ماهیت و وجود ندارد و هم در رابعتها توضیح داد که حرکت در دار از هر مقوله‌ای باشد و این حرکت را هر طور تحلیل کنیم ماهیت آن متعدد نمی‌شود کما اینکه وجود آن متعدد نمی‌شود. پس وجود واحد است با ماهیت واحد چه عنوان صلوات آمده باشد و چه عنوان غضب، صلوات و غضب برای این عمل نه ذات هستند و نه ذاتیات، بنابراین در تحلیل مسأله تعلق اوامر به طبایع یا افراد همان سیری که اصفهانی شروع کردند اگر مثل مرحوم آخوند تمام می‌کردند دقیق‌تر بود.

محقق اصفهانی اول کار بیان فرمودند که ظن من این نیست که حکماء و علما یک بحث بی فایده و مقطوع البطلان را انجام بدهند و آن بحث باطل این است که وقتی می‌دانند خصوصیت فردیه مناط ندارد بخواهند درباره تعلق طلب و تکلیف به خصوصیات فردیه بحث کنند. چطور خیلی زیبا و عقلائی مسأله خصوصیت فردیه را کنار گذاشت اگر همین

سیر ادامه پیدا می‌کرد و سیر بحث را به مسأله عقلائییه یا حیث تحصیل حاصل طبیعت به معنایی که مرحوم آخوند در مقابل وجود سعی یا خصوص وجود بیان کرد برمی‌گرداند و مسأله را به اصاله الماهیه برنمی‌گرداند مناسب بود. بحث اینکه اگر کسی اصاله الماهیتی شود چطور می‌شود و اگر اصاله الوجودی شود چطور می‌شود و بحث اینکه اگر ماهیت در متعلق جعل قرار بگیرد چطور می‌شود یا وجود در متعلق جعل قرار بگیرد چطور می‌شود این خارج از فرمایش مرحوم آخوند و فضای بحث مشهور است و به نظر ما این قسمت باید در عبارت محقق اصفهانی اصلاح شود. البته این قسمت از کلام ایشان یک ذیلی دارد که در جای خود، آن را مفصل بیان خواهیم کرد ولی اجمال آن همین است که بیان شد و از این جهت فرمایش ایشان مثل فرمایش محقق نائینی و محقق خوئی است و محقق خوئی نیز تحت تاثیر دو استاد خود قرار گرفته است که مسأله طبیعی و فرد را برده‌اند سراغ ماهیت و وجود و این مباحث که آیا تشخص به وجود است یا مسأله مسأله وجود است از کلمات محقق اصفهانی است که ما فعلا آن را بیان نکردیم.

اگر اصل بحث را این گونه که مرحوم آخوند بیان کردند توضیح می‌دادند بهتر بود و اصلا وارد این فضا که فضای اصاله الوجود یا اصاله الماهیت است نمی‌شدند منطبق تر بود با فضایی که آقایان در آن بحث می‌کنند.

نکته دومی که باید اصلاح شود مسأله تفکیک بین ایجاد و وجود است. ما قبلا بیان کردیم که مرحوم آخوند خیلی روشن در یک بخش مجزا از طبیعی یا فرد، مسأله تفکیک بین ایجاد و وجود را بیان کرده است و با همه دقتی که اصفهانی در عبارات مرحوم آخوند دارند این بخش را جدا نکردند. مرحوم آخوند در یک عبارت صریح و روشنی می‌گویند چه من بگوئیم طبیعی و برگردانم به وجود سعی و چه بگوئیم فرد یا وجود و چه بگوئیم وجود سعی یا خصوص وجود، ماهیت من حیث هی را باید کنار گذاشت و گفت هر کدام را بگوئیم وجود قید نیست نه قید طبیعی است و نه قید فرد است کما اینکه وجود غایت نیست و غایت به این معنا باشد که طلب به ماهیت من حیث هی خورده است این هم از نظر مرحوم آخوند غلط است.

در واقع در یک فصل جدایی مرحوم آخوند نشان داده است که وجود باید بیرون برود و چه قائل به فرد باشیم و چه وجود سعی، در هر دو حال باید ایجاد متعلق تکلیف باشد. این مصب اصلی اختلاف ما با محقق اصفهانی است و در عبارات امام نیز هست.

نظریه صاحب فصول و محقق اصفهانی در متعلق احکام

بحث مهم ما در اینجا این است که محقق اصفهانی یک کار خیلی خوبی نموده است و آن نقدی است که به مرحوم آخوند نموده‌اند که عیبی ندارد که طلب به ماهیت بخورد لازم نیست طلب به وجود ماهیت بخورد و نشان داد که بین

وجود و بین طلب به عنوان دو محمول خارج از ذات تفاوتی نیست لذا کسی نمی‌تواند بگوید وجود به طبیعت می‌تواند بخورد و طلب نمی‌تواند به طبیعت بخورد و طلب باید به وجود طبیعت بخورد.

براساس این تحلیل محقق اصفهانی، حرف صاحب فصول درست می‌شود که وجود می‌تواند غایت قرار بگیرد یعنی براساس کلام محقق اصفهانی می‌توان گفت که طلب به طبیعت تعلق گرفته است و وجود غایت آن است که همان حرف خوب صاحب فصول است. مرحوم آخوند می‌خواست بگوید وجود نه قید است و نه غایت زیرا اگر اولی باشد تحصیل حاصل است و اگر دومی باشد همان طبیعت است که لیست الا هی است.

محقق اصفهانی با تحلیل بسیار خوب خود نشان دادند که طلب می‌تواند به طبیعی بخورد و مانعی ندارد مثل وجود ولی به عنوان محمول خارج از ذات به ماهیتی بخورد که به حمل اولی فقط جنس و فصل هست و نتیجه این کار ایشان این شد که وجود غایت شد و نه قید، تا تحصیل حاصل شود. این تحلیل بسیار خوبی است ولی وقتی وجود غایت شد نه قید و طلب به طبیعت خورد باید تحلیل کنیم که مولا از مکلف چه چیزی خواسته است.

نظریه نهایی حضرت امام در متعلق احکام

کار زیبای امام این است که دو رکن در کلام ایشان است. یک رکن اصلی را از محقق اصفهانی گرفته است که هیچ فرقی بین طلب و وجود نیست و این طبیعت همانطور که وجود به آن می‌خورد ولی خارج از ذاتش است طلب نیز به آن می‌تواند بخورد و اگر این گونه شد تعلق طلب به ماهیت مانعی ندارد و می‌توان گفت ماهیت من حیث هی مطلوبه است کما اینکه ماهیت من حیث هی موجوده می‌تواند باشد ولی وجود و طلبی که خارج از رتبه ذات و ذاتیات ماهیت است لکن نتیجه این تحلیل این است که وجود غایت می‌شود نه ایجاد. مرحوم آخوند وجود را قیدا و غایتا بیرون کرد و با خارج کردن وجود از جهت اینکه قید یا غایت باشد مسأله را روی ایجاد مستقر کرد و گفت به همین خاطر باید طلب به ایجاد بخورد.

ما در تحلیل خود گفتیم چون طلب به طبیعی خورده است لتوجد اشکالی ندارد و این اشکال را از مرحوم آخوند گرفتیم و رفتیم دنبال تعیین حرف صاحب فصول که طلب به طبیعت تعلق گرفته است لتوجد ولی سوال این است که اگر طلب تعلق للطبیعه لتوجد، این طبیعت چگونه توجد می‌شود؟؟ امام خواسته بگوید با ایجاد توجد.

تحلیل این مطلب که طلب چگونه به طبیعت خورده است تا وجود غایت این طلب باشد و تحلیل این مسأله که چطور نزد عرف و عقلاء باید عمل کرد که این طلب به طبیعی بخورد تا وجود غایت آن باشد تحلیل بسیار خوبی است که امام آن را بیان کرده است.

امام در خروجی این بحث اختلافی با محقق اصفهانی دارد که خواسته بگوید عرفا و عقلائیا حکم به ایجاد خورده است، لذا شماره گذاری مدعاها باید درست انجام شود که مشخص شود حضرت امام در کجا از مرحوم آخوند و اصفهانی جدا می شود.

دخالت ایجاد برای تحقق غایت طلب که وجود است عرفی و عقلائی است و امام به نظر ما در بیان بسیار خوبی که دارند این وسط توانستند ایجاد مرحوم آخوند را تایید کنند ولی نه با مبنای مرحوم آخوند. ابتدا بخشی از فرمایش اصفهانی را بیان کردند ولی نهایتاً می فرماید ایجاد مرحوم آخوند درست است و ایجاد متعلق طلب است تا وجود غایت طلب باشد لذا تعبیر امام در اول تهذیب که اصرار دارند که اینها کالْحَقِيقِیْه هستند این است «المولا نظر الی الطبیعه و بعث الی ایجادها لتوجد» این جمله همان تحلیلی است که ما بیان کردیم.

در این تحلیل بسیار خوب حضرت امام به صورت عرفی عقلائی کار کرده است. البته ما اشکالاتی که مرحوم آخوند خواسته عقلی وارد کند را به صورت عقلی جواب می دهیم ولی عرفی نتیجه گیری می کنیم. بر اساس این سازمانی که در فرمایش حضرت امام به وجود می آید می توان گفت که کالْحَقِيقِیْه است و حقیقه بوعلی هم اگر باشد اشکالی ندارد زیرا نظر به ماهیت است. و مولا نظر به ماهیت من حیث هی کرده است. ما با ماهیت من حیث هی کار می کنیم و در تعبیر بوعلی در حقیقه ما با لازم الماهیه کار کردیم و گفتیم که طلب و وجوب به ماهیت می تواند تعلق بگیرد و فی نفسه اشکالی ندارد ولی نزد عقلاء و عرف این طلب به ماهیت خورده است تا ماهیت وجود پیدا کند و طلب به ماهیت حمل اولی خورده است تا ماهیت بحمل شایع شکل بگیرد که در اینجا از مرحوم آخوند جدا می شویم به صورت عقلائی به سمت دقتی که صاحب فصول کرده است سیر می کنیم، لذا می توانیم بگوییم اینجا کالْحَقِيقِیْه است یعنی با خود ماهیت کار می کنیم لکن «لتوجد» نزد عقلاء با ایجاد شکل می گیرد که تحلیل عقلائی آن را بیان خواهیم کرد.

براساس این تحلیل مرحوم آخوند که با ایجاد کار می شود نه با وجود و در نهایت نیز با ایجاد کار می کنیم و تکلیف را به ایجاد می زنیم نه وجود، دیگر آن تحلیلهایی که آقایان راجع به خارجی و حقیقه در این مرحله دارند را قبول نمی کنیم.

تحلیلی که آنان از حقیقه و خارجیه داشتند با قطع نظر از محمول طلب و وجوب است. محمول طلب و وجوب یا حرمت ما را هدایت کرد به سمت ایجاد یا با بیان مرحوم آخوند یا با بیان عقلائی که ما بعداً انجام می‌دهیم با این اختلافی که ما به تبع محقق اصفهانی با بیان مرحوم آخوند پیدا کردیم و به سمت تایید کلام صاحب فصول رفتیم.

تا اینجا حیثیت مسأله خارجیه و حقیقه تمام می‌شود لکن امام در تهذیب یک تعبیری داشتند که باید آن را هم بررسی کنیم که این قسمت کلام محقق نائینی و شیخ اعظم را هم کار کرده باشیم تا تحقیق ما در باب حقیقه و خارجیه تمام شود.

بررسی حقیقه و خارجیه بودن احکام با نظر به موضوع احکام

امام فرمودند در فقه و اصول اکثر قضایا این گونه است یعنی ممکن است در بعضی از جاها از قضایا حقیقه و خارجیه دفاع کنیم.

در اینجا لقائلِ یقول: شما که وجود را بیرون کردید و ایجاد را داخل کردید و مبنای تکلیف و حکم قرار دادید تا اینجا حیث تحلیل شما حیث متعلق بود لکن ما در تکلیف وقتی «صلّ» را تحلیل می‌کنیم و آن را به صورت حملیه می‌کنیم درون صلّ یک «انت» وجود دارد که یعنی مکلف و حکم این گونه می‌شود «المکلف یجب علیه الصلاه» که یک موضوع دارد به نام مکلف که درون صلّ است و یک هیات دارد به نام وجوب و یک متعلق به نام صلات دارد. یا مثلاً در حج وقتی مانند محقق نائینی تحلیل می‌کردیم این گونه بود که «المستطیع یجب علیه الحج» در حج یک چیزی به نام استطاعت هم اضافه می‌شود.

یک کسی ممکن است بگوید شما تا الان هر چه تحلیل کردید نسبت به صلات بود که ایجاد آن مطرح است در حالیکه آقایان ممکن است قضیه خارجیه و حقیقه را نسبت به موضوع حکم تحلیل کنند نه نسبت به متعلق حکم و بگویند «المستطیع یجب علیه الحج و المكلف یجب علیه الصلاه» لذا کسانی که می‌گویند یک قضیه‌ای داریم به شکل قضیه حقیقه اینها ناظر به موضوع هستند و تمام تحلیل‌های شما ناظر به متعلق بود. سرنوشت تحلیل آنان نسبت به موضوع چطور می‌شود. شما که گفتید اساس تقسیم به حقیقه و خارجیه با توجه به این که وجود و ماهیت مطرح نیست و ایجاد مطرح است باطل است و لذا می‌گویید کالحقیقه است شما نسبت به آن طرف مسأله درست می‌گویید و فرمایش شهید مطهری را باید از جهت تعلق حرمت درست کنیم یعنی اگر از جهت تعلق حرمت بحث می‌کنید درست است که حرمت به وجود و طبیعی نمی‌خورد بلکه به ایجاد می‌خورد -خواه با تحلیل امام یا با تحلیل مرحوم آخوند- لکن از

جهت موضوع چکار می کنید . کسانی که مسأله را به قضیه حقیقیه برمی گردانند نظر به موضوع می اندازند و لذا اگر انشا و فعلیت را به حقیقیه و خارجییه و شرطیه برگردانیم از جهت دخالت موضوع می خواهیم برگردانیم.

باید بررسی کرد که عبارت مرحوم آخوند اینجا چیست و نظر ایشان چیست؟

مرحوم آخوند در کفایه در تنبیهات استصحاب به تبع شیخ اعظم تصریح می کند که قضایا حقیقیه هستند نه خارجییه، پس این تحلیلی که اینجا کردیم با آن عبارتی که در آنجا دارند چطوری قابل جمع است.

متعلق تکلیف نه وجود شد و نه ماهیت ولی باید تکلیف موضوع حکم را هم روشن کنیم تا امانت را نسبت به کلام محقق نائینی و محقق خوئی رعایت کرده باشیم یعنی ما الان نسبت بین تکلیف و متعلق را درست کردیم که نه وجود است و نه ماهیت و کالحقیقیه است ولی آن نسبتی که برای «انت» و مکلف و مستطیع قائل هستند و از آن طرف می خواهند یک نوع اشتراطی قائل شوند و این گونه فعلیت را درست کنند، باید ببینیم آن را مرحوم آخوند چطور درست کرده است. اگر آن را درست کردیم و در بحث مراتب حکم مسأله نشان دادیم آن موقع تکلیف این مطلبی که ما درباره حقیقیه و خارجییه با آقایان بحث می کنیم روشن خواهد شد و این بحث در خیلی جاها ثمره دارد که یکی از آن جاها جواز امر امر با علم به انتفاء شرطه است.

«وصلی الله علی محمد و آل محمد»